

الثالث: الكنوز

سوم: گنج‌ها

يجب الخمس في الكنز، والكنز: هو كل مال مذخور تحت الأرض. خمس گنج، واجب است و گنج، هر مالی است که در زیر خاک اندوخته شده باشد.

وإنما يُخمس الكنز الذي يعثر عليه الإنسان بعد الالتفات إلى ما يلي:

خمس گنجی که انسان می‌یابد تنها بعد از توجه به آنچه در ادامه بیان خواهد شد پرداخت می‌گردد:

أولاً: أن يبلغ الكنز عشرين ديناراً (أي عشرين مثقال ذهب / عيار ۱۸ حبة) فما زاد، وأما إن كانت قيمته دون ذلك فلا خمس فيه.

اول: اینکه گنج به بیست دینار (یعنی بیست مثقال طلا ۱۸ عیار) و بیشتر برسد و اگر ارزشش کمتر از این مقدار باشد خمسی نخواهد داشت.

ثانياً: يجب الخمس في الكنز بعد إخراج مؤونة استخراجة من الحفر وآلاته وما شابه، كما تقدم في المعادن.

دوم: خمس گنج بعد از کنار گذاشتن هزینه‌های استخراج مثل حفاری، ابزارآلات و نظایر آن همانند آنچه در بخش معادن ذکر شد- واجب می‌گردد.

ثالثاً: أن لا يوجد أثر الإسلام على الكنز الذي عثر عليه، فإن كان كذلك وجب عليه تخميسه سواء وجدته في أرض الإسلام، أم في أرض الحرب. وكمثال على أثر الإسلام: ما لو كان قد عثر على مسكوكات عليها آية قرآنية أو اسم رمز إسلامي أو ما شابه مما يؤكد أنه أثر إسلامي.

سوم: اثر و نشان اسلام بر گنج پیدا شده نباشد، که اگر اینگونه باشد (یعنی نشانی بر آن نباشد) دادن خمسش واجب می‌شود، چه در سرزمین اسلام پیدا شود و چه در سرزمین جنگ. به عنوان مثالی برای نشان اسلام: اگر مثلاً سکه‌هایی پیدا کند که بر آنها آیه‌ای از قرآن یا اسم رمز و نماد اسلامی و مانند آن باشد که تأکید کند یک اثر اسلامی است.

ولو وجد الكنز (الذي ليس عليه أثر الإسلام) في ملك قد اشتراه زيد مثلاً، فيقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري - وهو زيد حسب المثال - ويجب عليه تخميسه.

اگر گنجی (که اثر و نشان اسلام بر آن نباشد) در ملکی که مثلاً زید آنرا خریده است یافت شود آنرا به فروشنده معرفی می‌کند، اگر آنرا شناخت وی به آن سزاوارتر است و اگر آنرا شناخت از آن مشتری خواهد بود مشتری در این مثال زید است - و بر او واجب است خمس آنرا کنار گذارد.

فإن كان على الكنز أثر الإسلام، فهنا حالتان:

اگر بر گنج اثر و نشان اسلام بود، دو حالت دارد:

الأولى: أن يجده في أرض موات - غير محيية كأرض صحراء ليس فيها دار أو مزرعة أو عمران - من دار الإسلام، فإن كان كذلك فهو ملك للإمام ع، ويعطى من أخرجته مؤونة إخراج الكنز وأجر الإخراج، فلو كان صرف لإخراجه عشرة دنانير وكانت أجرة إخراج الكنز خمسة، فيعطى خمسة عشر ديناراً، ويسلم الكنز للإمام ع؛ لأنه مالكة.

الف- آنرا در زمین موات زمینی بی جان و مرده مثل زمین صحرا که خانه یا مزرعه یا عمران و آبادی در آن نباشد- که در سرزمین اسلام باشد پیدا کند، که در این صورت ملک امام ع خواهد بود و به هر کس که آنرا استخراج کرده است هزینه استخراج و اجرت بیرون آوردن آن پرداخت می‌شود؛ مثلاً اگر برای بیرون آوردن آن ده دینار هزینه کرده باشد و اجرت بیرون آوردن گنج پنج دینار باشد، پانزده دینار به وی پرداخت و گنج به امام ع تحویل داده می‌شود، زیرا وی مالک آن است.

الثانية: أن يجده في ملك قد اشتراه، عندها يقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للإمام ع.

ب- اینکه آنرا در ملکی که خریده است بیابد، که در این صورت آنرا به فروشنده معرفی می‌کند، اگر آنرا شناخت او به آن سزاوارتر است و اگر شناخت از آن امام ع است.

بقي أمر: أن الكنز إذا تم الحصول عليه في أرض مملوكة لشخص ومستأجرة من قبل شخص آخر، واختلف المالك والمستأجر في الكنز، فإن اختلفا في ملكه فالقول قول المؤجر - المالك - مع يمينه، وإن اختلفا في قدره فالقول قول المستأجر.

یک مسئله باقی می ماند: گنج در زمینی که متعلق به یک شخص و اجاره شده توسط شخص دیگری است پیدا شود و مالک و مستأجر بر سر گنج اختلاف پیدا کنند، در این صورت اگر در ملکیت آن اختلاف پیدا کردند سخن مؤجر مالک- همراه با قسم وی مورد پذیرش است و اگر در مقدار آن اختلاف پیدا کردند سخن مستأجر مورد قبول است.

وما قلناه فيمن وجد الكنز في أرض مشتراة من حكم يجري فيما لو اشترى دابة ووجد في جوفها شيئاً له قيمة، فإنه يقوم بتعريفه للبائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري ويجب عليه تخميسه.

آنچه درباره کسی که در زمین خریداری شده گنج پیدا کند بیان کردیم، در مورد حیوانی که خریداری کرده و داخل آن شیء قیمتی بیابد نیز همین احکام جاری است؛ یعنی آنرا به فروشنده معرفی می کند، اگر آنرا شناخت وی به آن سزاوارتر است و اگر شناخت از آن مشتری است و دادن خمسش بر وی واجب خواهد بود.

ولو اشترى سمكة فوجد في جوفها شيئاً له قيمة، أخرج خمسة وكان له الباقي، ولا يقوم بتعريفه للبائع.

اگر ماهی بخرد و داخل آن شیء قیمتی بیابد خمس آنرا خارج می کند و باقی آن از آن خودش است و آنرا به شناسایی فروشنده نمی رساند.

ثم إن الكنز يجب تخميسه سواء كان من وجده حراً أو عبداً، كبيراً أو صغيراً، غاية الأمر إذا وجده الصغير فيجب على وليه إخراج خمسة، وإلا يجب عليه هو التخميس فيما إذا بلغ. وأما المملوك فيجب على مالكة إخراج خمس الكنز الذي وجده.

به علاوه خمس گنج باید خارج شود، چه یابنده آن آزاد باشد یا بنده و چه بزرگ و بالغ باشد یا کودک. نهایت امر آن است که اگر کودکی آنرا بیابد بر ولی اش واجب است خمسش را خارج کند و گرنه بر خود او هنگامیکه بالغ شود دادن خمس واجب خواهد بود. اما در مورد مملوک (بنده) بر مالک وی واجب است خمس گنجی را که یافته است خارج کند.

وأخيراً: لا يجب انتظار مرور الحول ليخمس الكنز كما مر في المعادن والغنائم، بل يخمس الكنز بمجرد الحصول عليه بعد الأخذ بنظر الاعتبار ما تقدم في إخراج خمسة.

در پایان: صبر کردن به مدت یک سال برای خارج کردن خمس گنج لازم نیست به همان صورت که در مورد معادن و غنائم ذکر شد- بلکه خمس گنج به محض دست یافتن به آن و توجه به آنچه که در خارج کردن خمس آن بیان شد کنار گذاشته می شود.

